

Improbability in the Waiting and Mahdiism

Hossein Elahinejad¹

Received: 19/01/2023

Accepted: 21/02/2023



Abstract

Mahdiism and its teachings, in addition to the achievements and good results it has for Mahdavi believers, have faced problems and challenges based on some distortions and misunderstandings, including the challenge of improbability, which depends on various factors, such as "negativity about the role of man in the reappearance (of Imam Mahdi)", "Disappointment of human preparation and reformation for reappearance", "the reappearance relying on despair in the narratives" and "lack of awareness of the wisdom of delaying the reappearance". In general, among Mahdavi believers, there are three attitudes of improbability, immediacy and moderation. Improbability itself is based on two negative attitudes of seeking deadline and delaying. In order to get out of this challenge and individual and social problem, it is necessary to promote an approximate and hopeful attitude, to make people optimistic about the reappearance and turn their despair into hope. In this study, the conceptual and analytical recognition of improbability, delaying and immediacy has been done with a descriptive and analytical method in order to reach the conclusion that these three attitudes are negative and the solution to deal with is to promote the attitude of moderation in the matter of reappearance.

Keywords

Mahdiism, the waiting for Imam Mahdi, reappearance, improbability, immediacy, moderation.

1. Full Professor of Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran. h.elahinejad@isca.ac.ir.

* Elahinejad, H. (1401 AP). Improbability in the Waiting and Mahdiism. *Journal of Mahdavi Society*, 3(5), pp. 9-33. DOI: 10.22081/JM.2023.65754.1063

استبعادگرایی در انتظار و مهدویت

حسین الهی‌نژاد^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۰۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۲۹

چکیده

مهدویت و آموزه‌های آن علاوه بر دستاوردها و نتایج خوبی که برای باورمندان مهدوی دارد، بر اساس برخی کجروی‌ها و بدفهمی‌ها دچار مشکلات و چالش‌هایی شده است؛ نظیر چالش استبعادگرایی که متفرع بر عوامل مختلفی است، مثل «منفی‌گرایی در مورد نقش انسان در ظهور»، «نامیدی از آمادگی و اصلاح بشر برای ظهور»، «مبتنی شدن ظهور بر یأس در روایات» و «عدم آگاهی از حکمت تأخیر ظهور». به‌طور کلی در میان باورمندان مهدوی سه نگرش استبعادگرایی، استعجال‌گرایی و اعتدال‌گرایی مطرح است. استبعادگرایی خود متفرع بر دو نگرش منفی استیصال‌گرایی و استبطاء‌گرایی است. برای برون‌رفت از این چالش و مشکل فردی و اجتماعی، لازم است با ترویج نگرش تقریب‌گرایانه و امیدوارانه، مردم را به رخداد ظهور خوشبین و یأس آنها را تبدیل به امیدواری کنیم. در این تحقیق به بازشناسی مفهومی و تحلیلی استبعاد، استبطاء و استعجال با روش توصیفی و تحلیلی پرداخته شده است تا به نتیجه و برابندی چون منفی‌بودن این سه نگرش و راهکار مقابله با آن که همان ترویج نگرش اعتدال‌گرایی در امر ظهور است، برسیم.

کلیدواژه‌ها

مهدویت، انتظار، ظهور، استبعادگرایی، استعجال‌گرایی، اعتدال‌گرایی.

h.elahinejad@isca.ac.ir

۱. استاد تمام پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران.

* الهی‌نژاد، حسین. (۱۴۰۱). استبعادگرایی در انتظار و مهدویت. دوفصلنامه علمی - ترویجی جامعه مهدوی، ۳(۵)،

DOI: 10.22081/JM.2023.65754.1063

صص ۸-۲۷.

مقدمه

در بحث انتظار و ظهور، مباحث مختلفی با رویکرد آسیب‌شناسانه مطرح است. بحث استبعاد‌گرایی با ترادفات استیجال‌گرایی و استبطاء‌گرایی از جمله آنها است که با رویکرد آسیب‌شناسی مطرح و از آن بحث و گفتگو می‌شود. «استیجال» در کتاب‌های لغت به معنای زمان‌خواستن، وقفه‌خواستن و مهلت‌خواستن آمده است (ابن‌منظور، ۱۴۱۶ق، ج ۱۱، ص ۱۱؛ بستانی، ۱۳۷۵، ص ۵۱) و «استبطاء» به معنای کندشدن، دیرشمردن، درنگ کردن و کاهل‌شمردن است (ابن‌منظور، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۳۴) و «استبعاد» به معنای دوردانستن، دورشمردن، دوری‌خواستن، گمان‌نبردن، بعیددانستن آمده است (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۳۶۰؛ بستانی، ۱۳۷۵، ص ۵۲).

در مطلع بحث این نکته شایان ذکر است که در خصوص بحث انتظار و ظهور به‌طور کلی سه نگرش «اعتدال‌گرایی»، «استعجال‌گرایی» و «استبعاد‌گرایی» مطرح است. در بحث استعجال‌گرایی به موضوع انتظار و ظهور، به‌صورت افراطی نگاه و بر اساس توهمات و منویات شخصی در خصوص زمان ظهور تصمیم‌گیری می‌شود؛ یعنی به تقدم‌بخشی زمان ظهور بدون توجه به مقدمات و تمهیدات لازم اعتقادورزی می‌شود. در مقوله استبعاد‌گرایی که با مقولاتی چون استیجال‌گرایی و استبطاء‌گرایی همراه است، بر خلاف استعجال‌گرایی به رخداد ظهور نگاهی تفریطی می‌شود و بر اساس نگرش‌های مادی و بشری، زمان ظهور بعید و دور از دسترس دانسته می‌شود. میانه این دو نگرش افراطی و تفریطی نگرش اعتدال‌گرایی قرار دارد که معتقد است اولاً ظهور در زمان منطقی خودش به وقوع می‌پیوندد؛ ثانیاً ظهور در رخدادش نیاز به مقدمات و تمهیدات بشری است؛ ثالثاً در صورت آمادگی انسان و درخواست واقعی او از خدا، قطعاً لطف الهی شامل حال بشر می‌شود و خدا زمان ظهور را تقدم می‌بخشد.

در خصوص نگرش سه‌گانه، روایتی از امام جواد علیه‌السلام نقل شده است که راوی از حضرت می‌پرسد: «فَقُلْتُ لَهُ وَ لِمَ سُمِّيَ الْمُتَنَطِّرُ قَالَ لِأَنَّ لَهُ عَيْبَةً تَكْثُرُ أَيَّامَهَا وَ يَطُولُ أَمَدُهَا فَيَتَنَطَّرُ حُرُوجَهُ الْمُخْلِصُونَ وَ يَنْكِرُهُ الْمُؤْتَابُونَ وَ يَسْتَهْزِئُ بِذِكْرِهِ الْجَاهِدُونَ وَ يَكْذِبُ فِيهَا الْوَقَّاتُونَ وَ يَهْلِكُ فِيهَا الْمُسْتَعْجِلُونَ وَ يَنْجُو فِيهَا الْمُسْلِمُونَ؛ عرض کردم: چرا او را منتظر

گویند؟ فرمود: زیرا او غیبتی طولانی خواهد کرد و مخلصین در انتظار او به سر برند و آنها که تردید دارند، ظهورش را منکر می‌شوند و دشمنان وجود او را به مسخره گیرند و آنها که وقت ظهورش را تعیین می‌کنند دروغگو باشند و کسانی که در آمدنش شتاب دارند، به هلاکت افتند و آنان که تسلیم تقدیر الهی هستند، از آن ورطه نجات یابند» (صدوق، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۳۷۸).

در این روایت امام جواد علیه السلام گروه‌های مختلفی را با مواضع گوناگونی نام می‌برد که برخی به نام مخلصون هستند که با اخلاص در انتظار ظهورش به سر می‌برند و برخی دیگر که شکاکان‌اند در مورد ظهور امام زمان علیه السلام شک دارند و در نهایت شکشان تبدیل به انکار می‌شود و برخی افراد که منکران‌اند، وجود حضرت و نام او را با کنایه و سخره یاد می‌کنند و گروه دیگر که وقت گذران‌اند، برای ظهور بدون علم و آگاهی تعیین وقت می‌کنند که این افراد در زمره دروغ‌گویان معرفی می‌شوند و گروه دیگری به نام مستعجلین هستند که با شتاب‌زدگی و بدون منطق، زمان ظهور را به جلو می‌اندازند و در آخر گروه نجات‌یافتگان هستند که در برابر حکمت خدا تسلیم‌اند و در انتظار ظهور در موعد خودش به سر می‌برند. بعد از بیان گروه‌های مختلف و وجود سه گروه «مرتابون»، «مستعجلون» و «مسلمون» که با سه نگرش استبعاد‌گرایی، استعجال‌گرایی و اعتدال‌گرایی توجیه می‌شوند، در این نوشتار به گروه اول که گروه مرتابون با نگرش استبعاد‌گرایی است، توجه شده و بحث و گفتگو فقط درباره آنها است. این نگرش یعنی نگرش استبعاد‌گرایی دارای عوامل مختلفی نظیر «طولانی‌شدن غیبت»، «بی‌تأیید دانستن نقش مردم»، «نامیدی از آمادگی و زمینه‌سازی ظهور از ناحیه مردم»، «عدم آگاهی از حکمت الهی در غیبت و ظهور» و «عدم اطلاع از زمان رخداد ظهور» است که به‌نوعی زمینه استیصال و استبعاد‌گرایی را در میان مردم فراهم می‌کند و پیامدهایی منفی دارد، از جمله اینکه منتظران و جامعه منتظر را دچار چالش و آسیب می‌کند، نظیر «یأس و ناامیدی»، «ترزل و سستی درباره مهدویت و انتظار»، «خوگرفتن مردم به شرایط موجود»، «فراهم‌شدن زمینه انکار مهدویت» و... که در ادامه به بیان تبیینی و تحلیلی آنها مبادرت می‌شود.

۱. عوامل استبعادگرایی

استبعاد و استبعادگرایی که به نوعی نتیجه و برآیند استیصال و استیصال‌گرایی، استبطاء و استبطاء‌گرایی است، به معنای دورانگاری و تأخیرورزی در رخداد ظهور است و در بستر عوامل مختلف اعتقادی، اجتماعی و فرهنگی شکل می‌گیرد. به طور کلی دو نکته از محتوای روایات مهدویت و نیز از آموزه‌های مهدویت برداشت می‌شود که این دو نکته در واقع عوامل نگرش استیصال، استبعادورزی و استبطاء در رخداد ظهور است:

۱. طولانی بودن زمان غیبت؛ ۲. نامعلوم بودن زمان ظهور. بی‌تردید اصل این دو نکته که از واقعیات مهدویت است و شواهد قرآنی و روایی (که در ادامه بدان اشاره می‌شود) آن را تأیید می‌کنند، برای مهدویت و باورمندان مهدوی هیچ‌گونه چالشی را به همراه ندارد و به نوعی مورد قبول همه منتظران و باورمندان مهدوی است. در واقع زمانی این دو نکته چالش‌برانگیز و مشکل‌ساز می‌شود که با نگرش‌ها و بسترهای فکری انحرافی و منفی همراه شود و از آنها تأثیرپذیری داشته باشد؛ نظیر اعتقاد به بی‌خاصیتی و بی‌تأثیری منتظران در رخداد ظهور، یعنی منتظران در زمان رخداد ظهور هیچ‌گونه نقش و تأثیری ندارند، اعم از اینکه در این مسیر تلاش و کوششی داشته باشند یا خیر و اعم از اینکه به دنبال زمینه‌سازی ظهور رفته باشند یا خیر و اعم از اینکه با اعمال صالح و با روحیه اصلاح و اصلاح‌گیری به استقبال ظهور رفته باشند یا خیر، هیچ تفاوتی در این میان نیست و ظهور در زمان خودش بدون توجه به تلاش‌ها و کوشش‌های مردم به وقوع می‌پیوندد. در واقع پیامد این نوع نگرش نامیدی و یأس را به همراه دارد و صاحبان این دیدگاه در واقع رخداد ظهور را امری ماورایی و دور از دسترس تلقی می‌کنند و با استبعادورزی آن را در افق‌های بسیار دور جستجو می‌کنند. بی‌شک همه این نگرش‌ها و افکار منفی که منجر به دورانگاری و استیصال‌ورزی در امر ظهور شده، در واقع به عدم معرفت و آگاهی صاحبان این دیدگاه به حکمت و تدبیر الهی در خصوص مهدویت و آینده بشریت بازمی‌گردد که در ادامه به صورت تفصیلی به عوامل و خاستگاه این نگرش‌ها پرداخته می‌شود.

۱-۱. نگرش منفی به نقش انسان در ظهور

از جمله عوامل که زمینه‌ساز استبعادورزی در مقوله ظهور می‌شود، کنار گذاشتن انسان در سرنوشت تاریخی خویش و بی‌خاصیت جلوه‌دادن تلاش و کوشش او در رخدادهای ظهور است.

به‌طور کلی در خصوص نقش آفرینی انسان در امر ظهور سه نگرش وجود دارد:

الف) تفویض امر ظهور به خدا و کنار گذاشتن انسان به‌صورت مطلق.

ب) تفویض امر ظهور به خدا به‌صورت مقید؛ یعنی انسان نقش دارد؛ ولی نقش او در تقدم‌بخشی و تأخر بخشی زمان ظهور بی‌تأثیر است.

ج) تفویض امر ظهور به خدا به‌صورت مقید؛ یعنی انسان علاوه بر نقش داشتن در زمان ظهور نیز می‌تواند مؤثر باشد.

سه نگرش بالا را به عبارت دیگر چنین می‌توان بیان کرد: اولاً امر ظهور به‌صورت مطلق به خدا واگذار شده و بشر در این خصوص هیچ‌گونه مسئولیتی ندارد؛ ثانیاً ظهور به‌صورت مقید به خدا واگذار شده که خود بر دو قسم است: ۱. انسان در این خصوص مسئولیت دارد؛ ولی انجام مسئولیت او هیچ‌گونه تأثیری در زمان رخداد ظهور ندارد. ۲. انسان در این خصوص مسئولیت دارد و انجام مسئولیت او در زمان رخداد ظهور تأثیر دارد.

از آنجایی که نگرش اول (که به‌صورت مطلق، ظهور و زمینه‌سازی ظهور را امری ماورایی و فعل الهی را تنها تأثیرگذار در آن می‌داند) تفاوت ماهوی با دو نگرش دیگر دارد و در میان شیعیان طرفداران بسیار کمی دارد، از طرح آن در اینجا خودداری می‌کنیم و تنها به دو نگرش دیگر که در آن به مسئولیت‌داشتن انسان در امر ظهور و زمینه‌سازی ظهور تأکید می‌شود، خواهیم پرداخت که نگرش اول را در قالب «نگرش وظیفه‌گرایی مطلق» و نگرش دوم را در قالب «نگرش وظیفه‌گرایی معطوف به ظهور» تعبیر می‌کنیم.

۲. نگرش وظیفه‌گرایی مطلق و وظیفه‌گرایی معطوف به ظهور

بی‌شک بعد از اثبات مسئولیت‌داشتن انسان در فرایند رخداد و زمینه‌سازی ظهور، دو

نظریه «وظیفه‌گرایی مطلق» و «وظیفه‌گرایی معطوف به ظهور» در میان مهدی‌باوران مطرح می‌شود. در نگرش اول تنها به انجام وظیفه با اعتقادورزی به عدم تأثیر انجام وظیفه در تقدم‌بخشی به زمان ظهور پرداخته می‌شود و در نگرش دوم وظیفه با اعتقادورزی به تأثیر داشتن اعمال صالح در تقدم‌بخشی به ظهور انجام می‌شود.

۱-۲. نگرش وظیفه‌گرایی مطلق

در نگرش وظیفه‌گرایی مطلق، هدف تنها انجام وظیفه است آن هم به صورت مطلق؛ یعنی فعالیت‌ها و تلاش‌هایی که مردم در قالب زمینه‌سازی انجام می‌دهند همه با رویکرد مطلق‌گرایانه (نه با رویکرد خاص ظهور) صورت می‌گیرد؛ به بیان دیگر صاحبان این نظریه، زمینه‌سازی را به صورت مطلق و با اعتقاد به اینکه هیچ‌گونه ارتباط خاصی با شکل‌گیری و رخداد ظهور ندارد، می‌دانند و انجام می‌دهند و در واقع هدفشان از انجام زمینه‌سازی، خود زمینه‌سازی است یعنی زمینه‌سازی برای زمینه‌سازی نه زمینه‌سازی برای تقدم‌بخشی ظهور؛ پس به طور کلی در نگرش وظیفه‌گرایی مطلق، «انسان‌ها مأمور به وظیفه هستند نه مأمور به نتیجه». وظیفه اولیه منتظران تنها انجام کارهای صالح و نیک است.

مثلاً در کتاب راز پنهانی و رمز پیدایی به این موضوع اشاره شده است و از محتوای آن، حمایت و پایبندی به این نگرش برمی‌آید. نویسنده محترم در جای‌جای این کتاب به نحوی به صحیح بودن این دیدگاه اشاره می‌کند و می‌نویسد ظهور عمل و فعل الهی است و امام زمان علیه السلام و مردم نه در اصل ظهور و نه در زمان ظهور دخالت ندارند و در واقع هم‌چنان که مردم منتظر ظهورند، خود امام زمان علیه السلام نیز منتظر ظهور است. همه اعمالی که بندگان انجام می‌دهند می‌تواند مقدمه‌ای برای صدور فرمان خداوند در مورد ظهور باشد. بیش از این، تأثیری در آن ندارد (بنی‌هاشمی، ۱۳۸۴، ص ۳۷۵). بعد همو در ادامه می‌نویسد: در مورد اصل ظهور و زمان آن اگر بخواهیم به طور دقیق سخن بگوییم، می‌توان گفت زمان ظهور به اراده تکوینی حق متعال تعیین و تقدیر می‌شود و امام زمان معجری فرمان الهی است (بنی‌هاشمی، ۱۳۸۴، ص ۳۷۶). ایشان در جای دیگر ظهور را بدون

شرایطی که مرتبط با مردم باشد، معرفی می کند و می گوید نه اصلاح و اصلاح گری مردم و نه عدالت و عدالت خواهی مردم هیچ کدام شرط ظهور نیستند (بنی هاشمی، ۱۳۸۴، ص ۳۶۹).

مطلب مهم دیگری که نویسنده کتاب بر آن اصرار می ورزد، خارق العاده بودن ظهور و قیام حضرت مهدی علیه السلام است که به دلیل عظیم بودن قیام حضرت و اجرایی شدن همه اعجاز انبیا علیهم السلام توسط ایشان، مردم هیچ نقشی در امر ظهور نخواهند داشت.

در پاسخ گفته می شود: اگر بنا باشد که ظهور و قیام و حکومت امام زمان علیه السلام فقط با معجزه انجام شود، تأخیر طولانی بودن آن بدون حکمت است؛ زیرا در زمان پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و امامان بزرگوار دیگر، خداوند با معجزه، دین خود را بر کل جهان منتشر می کرد؛ البته مراد از این کلام، عادی جلوه دادن انقلاب جهانی حضرت مهدی علیه السلام نیست؛ اما نباید بدون بررسی همه جانبه اصول و سنت های الهی در زندگی بشر، جانب افراط را در پیش گرفت و قیام حضرت را چنان خارق العاده و معجزه آسا دانست که انسان ها هیچ نقشی در آن نداشته باشند (لطیفی و مولایی، ۱۳۸۱، ص ۳۵). در خصوص لزوم تمهید و آمادگی برای ظهور که ظهور بدون آن رخ نمی دهد، امام صادق علیه السلام به جمعی از شیعیان می فرماید: «فِي أَيِّ شَيْءٍ أَنْتُمْ هَيَّاتَ هَيَّاتَ لَا وَاللَّهِ لَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْيُنَكُمْ حَتَّى تُعْرَبُوا لَا وَاللَّهِ لَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْيُنَكُمْ حَتَّى تُمَحَّضُوا لَا وَاللَّهِ لَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْيُنَكُمْ حَتَّى تُمَيَّرُوا؛ شما در مورد [ظهور] چه چیز سخن می گوید؟ هیهات! هیهات! آنچه گردن های خود را به سوی می کشید (منتظر آن هستید)، واقع نخواهد شد تا اینکه غربال شوید، [هیهات] و آنچه گردن های خویش را به سوی آن می کشید، واقع نمی گردد تا اینکه صاف شوید و آنچه گردن های خود را به سوی می کشید، واقع نخواهد شد تا اینکه پاک سازی شوید» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۷۰).

از این روایت و امثال آن به خوبی برداشت می شود رخداد ظهور بدون آمادگی مردم حاصل نمی شود و در واقع میان رخداد ظهور با آمادگی مردم رابطه وجود دارد و این رابطه، رابطه لزومی است؛ یعنی با آمادگی مردم زمینه رخداد ظهور فراهم می شود و این آمادگی نیز در قالب خودسازی، پاک سازی و غربال گری نمایان می شود.

نگرش دوم، نظریه وظیفه گرایی معطوف به ظهور است. در این نگرش، هدف از

زمینه‌سازی، فقط انجام وظیفه به صورت مطلق نیست، بلکه انجام وظیفه با عطف به ظهور صورت می‌گیرد و این انجام وظیفه مترتب بر نتیجه‌ای به نام تقدم‌بخشی ظهور است؛ یعنی انجام کارهای صالح و نیک که به‌عنوان تمهیدات ظهور و زمینه‌سازی ظهور صورت می‌گیرد، در رخداد ظهور نقش دارد و زمان ظهور که متغیر است، با عمل صالح و رفتار صحیح که در قالب زمینه‌سازی و آمادگی مردم تبلور دارد تغییر می‌کند.

۲-۲. نگرش وظیفه‌گرایی معطوف به ظهور

بی‌شک نگرش وظیفه‌گرایی معطوف به ظهور با توجه به وجود معیارهای صحیح و دلایل قوی که آن را همراهی می‌کنند و با عنایت به فواید و کارکردها بیشتری که در حوزه فردی و اجتماعی منتظران دارد، بیشتر مورد اقبال باورمندان اسلامی است و بیشتر مورد اذعان و پذیرش اندیشمندان اسلامی قرار گرفته است که در ذیل به تبیین آن پرداخته می‌شود.

بی‌تردید قائلان به دیدگاه وظیفه‌گرایی معطوف به ظهور به دو گروه تقسیم می‌شوند: گروه اول کسانی هستند که صریحاً اعتقاد به این نظریه دارند و به‌طور واضح به تأثیرگذاری نقش مردم در تقدم‌بخشی و تأخر‌بخشی ظهور اعتراف می‌کنند، نظیر کتاب سنت‌های تاریخ در قرآن به تألیف سیدمحمدباقر صدر و کتاب اختیاری‌بودن ظهور به قلم علی‌رضا نودهی و کتاب مسئله لزوم و عدم لزوم زمینه‌سازی برای ظهور به تألیف خلیل نعمتی، نیز مقاله «زمینه‌سازی برای ظهور؛ آرمان انقلاب اسلامی» چاپ‌شده در ماهنامه موعود شماره ۱۰۸ به قلم ابراهیم شفیعی سروستانی و مقاله «زمینه‌سازی ظهور» در مشرق موعود شماره ۱۰ به قلم سیدمسعود پورسیدآقایی و مقاله «مهندسی بلوغ اجتماعی و زمینه‌سازی ظهور» در مشرق موعود شماره ۲ به قلم فرامرز سهرابی.

ولی گروه دوم در این خصوص افرادی هستند که به‌صورت تلویحی به این نظریه اذعان و اعتراف می‌کنند و آن را در قالب مباحث سه‌گانه «آمادگی مردم»، «دعا برای ظهور» و «علت تأخیر ظهور» مطرح می‌نمایند؛ مثلاً بحث آمادگی مردم را مطرح می‌کنند و رخداد ظهور را مشروط بر تحقق آن می‌دانند. همچنین بحث دعا برای تعجیل

در ظهور را مطرح می‌کنند و دعای منتظران را در تعجیل بخشی ظهور مؤثر می‌دانند. نیز بحث تأخیر ظهور را مطرح کرده، قدرناشناسی مردم و فقدان یاران کافی برای امام زمان علیه السلام را سبب تأخیر ظهور می‌دانند. در نتیجه در صورتی که مردم به آمادگی کامل رسیده باشند و قدر امام و جایگاه او را در نظام هستی بدانند و از روی التماس و اصرار برای ظهور امام زمان علیه السلام دعا کنند، خداوند زمینه ظهور امام زمان علیه السلام را فراهم می‌کند و با کاستن زمان غیبت، زمان ظهور را به جلو می‌اندازد.

در این خصوص آیت‌الله آصفی در کتاب الانتظار الموجه در بحث علت تأخیر ظهور می‌نویسد: علت تأخیر ظهور به جهت فراگیر نشدن ظلم و ستم نیست، بلکه نبود یاران کافی از نظر کمی و کیفی و نبود آمادگی مردم، زمینه به تأخیر افتادن ظهور امام زمان علیه السلام شده است و اگر این مشکل برطرف شود، ظهور بدون تأخیر زودتر به وقوع می‌پیوندد (آصفی، ۱۴۱۸ق، ص ۱۸).

آیت‌الله مکارم شیرازی در کتاب حکومت جهانی امام زمان در پاسخ به طولانی شدن غیبت می‌گوید: برای تحقق یک انقلاب همه‌جانبه در سطح جهان تنها وجود یک رهبر شایسته انقلابی کافی نیست، بلکه آمادگی عمومی نیز لازم است و هنوز متأسفانه دنیا آماده پذیرش چنان حکومتی نشده است و به محض آمادگی، قیام او قطعی است (مکارم، ۱۳۷۶، ص ۲۱۲).

اصفهانی در کتاب مکیال المکارم می‌نویسد آمادگی مردم یکی از شرایط و ارکان ظهور است. باید قدم اول را در این مسیر مردم بردارند و ظهور را از خدا طلب نمایند تا خداوند ظهور را تحقق بخشد (اصفهانی، ۱۳۸۷، ص ۱۱). همو در ادامه می‌نویسد: دعاهایی که مردم برای تعجیل بخشی ظهور می‌کنند، در تقدم بخشی ظهور تأثیر دارد (اصفهانی، ۱۳۸۷، ص ۴۵۲).

فقیه ایمانی در کتاب لواء الانتصار روایاتی را که درباره دعا برای تعجیل ظهور وارد شده، به پنج قسم تقسیم می‌کند و در قسم اول می‌نویسد: در بعضی روایات تصریح شده است دعای مؤمنین و طلب فرج آن حضرت علیه السلام موجب تعجیل در فرج می‌شود و ترک آن موجب تأخیر در فرج می‌شود (فقیه ایمانی، ۱۳۸۳، ص ۴۵).

بنابر نظر سیدمحمدباقر صدر در کتاب رهبری بر فراز قرون موفقیت هر کاری برای تغییر ساختار جامعه، به یک سلسله شرایط و زمینه‌های خارجی نیاز است. اگرچه تغییرات اجتماعی که سرچشمه الهی دارد، ربطی به عوامل خارجی ندارند، از جنبه‌های خارجی به شرایط بیرونی متکی هستند؛ پس با اینکه خدا توانایی هموار کردن مسیر برای ظهور را دارد، ولی از این روش استفاده نخواهد کرد؛ پس باید منتظر شرایط باشیم و برای اجرای چنین تحولی وجود رهبر صالح به‌تنهایی کافی نیست (صدر، ۱۳۷۹، ص ۱۰۵).

سروش در کتاب مدارا و مدیریت به شرایط رخداد ظهور اشاره کرده و می‌گوید اگر مردم از نظر آمادگی در کف و در نقطه کمترین قرار داشته باشند، ظهور رخ نمی‌دهد، بلکه ظهور زمانی به وقوع می‌پیوندد که مردم در اوج آمادگی باشند؛ یعنی اوج آمادگی مردم ظهور را به همراه می‌آورد (سروش، ۱۳۷۶، ص ۳۸۹).

۳. تفاوت‌های غایت‌شناختی و کارکردشناختی دو نگرش

تفاوت اساسی نگرش وظیفه‌گرایی معطوف به ظهور با نگرش رقیب یعنی نگرش وظیفه‌گرایی مطلق در دو رویکرد غایت‌شناختی و کارکردشناختی قابل‌بازشناسی است.

۳-۱. تحلیل غایت‌شناختی

نظریه وظیفه‌گرایی معطوف به ظهور دارای هدف و غایتی است. هدف این نظریه تأثیرگذاری در رخداد ظهور و تغییر زمان ظهور از حیث تقدم و تأخر است؛ یعنی براساس این نظریه اگر منتظران به وظیفه فردی و اجتماعی خویش خوب عمل کنند و با اعمال صحیح و رفتار اسلامی به آمادگی فردی و اجتماعی برسند، می‌توانند در زمان رخداد ظهور تأثیرگذار باشند؛ پس هدف در این نظریه تغییردادن زمان ظهور و تعجیل‌بخشی در آن است؛ ولی در نظریه رقیب یعنی نظریه وظیفه‌گرایی مطلق از آنجایی که منتظران انجام‌دادن کارها و وظایف محوله را به قصد تغییر در رخداد ظهور صورت نمی‌دهند، تأثیرگذاری در زمان رخداد ظهور و تقدم‌بخشی آن جزو اهداف آنها تلقی نمی‌شود و شاید بهتر باشد این‌طور بیان شود که نظریه رقیب اصلاً در این خصوص

به دنبال هدفی در رخداد ظهور نیست، بلکه زمینه‌سازی را برای زمینه‌سازی که به‌عنوان یک وظیفه کلی و مطلق تلقی می‌شود، انجام می‌دهد.

شایان ذکر است مقصود از تأثیرگذاری در رخداد ظهور و تغییرپذیری آن که منجر به تقدم‌بخشی ظهور می‌شود، علم کلی به تقدم‌بخشی است نه علم جزئی و دقیق؛ یعنی علم به تقدم‌بخشی ظهور در قالب دو ساحت علم تفصیلی و علم اجمالی نمایان می‌شود. مقصود از تقدم‌بخشی که جزو اهداف این نگرش است، نوع تفصیلی و جزئی نیست، بلکه مقصود علم کلی و اجمالی به رخداد ظهور است؛ یعنی ما منتظران که نگرش وظیفه‌گرایی معطوف به ظهور را قبول کردیم، باور داریم اعمال و رفتار اسلامی ما در رخداد ظهور تأثیرگذار است و این تأثیرگذاری به‌طور کلی موجب تغییر در زمان ظهور و تقدم‌بخشی آن می‌شود نه به‌طور جزئی و تفصیلی که اگر این نگرش دقیق و تفصیلی مقصود باشد، مذمت روایات «کذب الوقاتون» شامل این نگرش می‌شود؛ پس نتیجه گرفته می‌شود نگرش وظیفه‌گرایی معطوف به ظهور هدفمند و غایتمند است و هدف آن تأثیرگذاری کلی در رخداد ظهور است و از این تأثیرگذاری کلی، تغییرات کلی در زمان رخداد ظهور حاصل می‌شود و نتیجه این تغییرات در واقع علم به کلیت تقدم و تأخر بخشی زمان ظهور است که از آن به تقدم‌بخشی و تأخر بخشی کلی و اجمالی ظهور اطلاق می‌شود.

۲-۳. تحلیل کارکردشناختی

بر اساس تحلیل کارکردشناختی، نگرش وظیفه‌گرایی معطوف به ظهور دارای آثار و مؤلفه‌هایی است که نگرش رقیب از آن محرم است، نظیر امیدواری، انگیزه‌مندی، پویایی، بالندگی و نشاط که با این نگرش قابل‌بازیابی است؛ زیرا وقتی منتظران با باورمندی به این مسئله که اعمال و رفتار انسان در مقوله ظهور تأثیرگذار است و هرچه این اعمال و رفتار بیشتر در راستای تعالیم اسلامی و منطبق با فرهنگ دینی باشد، این تأثیرگذاری بیشتر خواهد بود و از طرفی باورمندان مهدوی به این اذعان برسند که زمان رخداد ظهور غیرثابت و متغیر است و متفرع بر تلاش‌ها و حرکت‌های اصلاحی انسان

است، به‌طور قطع با انگیزه‌مندی و امیدواری تمام به سوی انجام کارهای خوب و پسندیده گام برداشته و با روحیه پرنشاط و پویا به سوی زمینه‌سازی ظهور حرکت می‌کنند؛ اما وقتی نظریه رقیب یعنی وظیفه‌گرایی مطلق مطرح شود، بالتبع عکس این باورها در میان مردم اشاعه پیدا می‌کند که در فرایند رخداد ظهور ما تنها مأمور به انجام وظیفه یعنی زمینه‌سازی هستیم؛ حال این زمینه‌سازی منجر نتیجه یعنی ظهور بشود یا خیر و این زمینه‌سازی، ظهور را تقدم ببخشد یا خیر. در این مورد بشر هیچ‌گونه تکلیفی نداشته و ندارد؛ چراکه زمان ظهور ثابت و تغییرناپذیر است و با اعمال و رفتار بشر تغییری در آن حاصل نمی‌شود. بی‌شک بر اساس این نظریه وقتی ارتباط میان زمینه‌سازی با ظهور نفی شود و زمینه‌سازی بشر در ظهور بی‌تأثیر و بی‌خاصیت انگاشته شود، یعنی مردم در خصوص زمینه‌سازی برای ظهور چه تلاش بکنند و چه نکنند، تفاوتی در نتیجه به وجود نمی‌آید و ظهور به دلیل ثابت‌بودن زمانش در مقطع زمانی خاص خودش به وقوع می‌پیوندد. به‌طور قهری با اشاعه این نگرش و نهادینه‌شدن آن در جامعه به‌نوعی روحیه یأس، ناامیدی و بی‌رغبتی در میان مردم رواج پیدا می‌کند و فرهنگ خمودی و ایستایی بر مردم مستولی می‌شود که نتیجه آن ترویج روحیه استبعادورزی و دورانگاری در مورد رخداد ظهور در میان مردم است.

۴. ناامیدی از آمادگی و اصلاح بشر برای ظهور

دومین عاملی که بستر استبعادورزی و دورانگاری ظهور را در میان مردم موجب می‌شود، ناامیدی از آمادگی و اصلاح بشر است. بر اساس نگرش وظیفه‌گرایی معطوف به ظهور که در قسمت قبلی به تفصیل بیان شد، مردم در رخداد ظهور نقش تمهیدی و مقدماتی دارند و زمینه‌سازی ظهور که همان نقش تمهیدی بشر است، متفرع بر فعل و اراده بشر می‌باشد که اگر فعل و اراده جمعی بشر به سوی زمینه‌سازی ظهور هدایت نشود و بشر در این مسیر ناموفق و ناکام نمایان شود، قطعاً به شایستگی ظهور نخواهد رسید و عدم شایستگی ظهور، قطعاً عدم بایستگی ظهور را به همراه دارد که به‌طور کلی همیشه عدم شایستگی ظهور، عدم بایستگی ظهور و عدم بایستگی ظهور، ناامیدی از

رخداد ظهور و نامیدی از رخداد ظهور به برابری چون استبعاد و دورانگاری ظهور منتهی می‌شود. بر این اساس در این خصوص دو نگرش مثبت و منفی مطرح می‌شود که قائلان به نگرش مثبت، به بشر و عملکرد او امیدوارند و حرکت بشر را رو به جلو و تعالی‌بخش می‌دانند و قائلان به نگرش منفی، از بشر و عملکرد او ناامیدند و بشر را در مسیر زمینه‌سازی ظهور کاهل و بی‌رُمق می‌دانند که نتیجه آن دوری از ظهور و تقویت روحیه استبعادورزی و استیصال‌گرایی در میان مردم است.

علت روی آوردن استبعادورزان به نگرش منفی که از عملکرد مردم ناامید شده و اصلاح بشر را به ظاهر ناممکن می‌دانند، این است که می‌گویند اولاً تحقق ظهور بدون آمادگی مردم ممکن نیست؛ ثانیاً آمادگی مردم به معنای آمادگی کامل، جامع و فراگیر مقصود است؛ ثالثاً تحقق آمادگی کامل و فراگیر مردم بسیار بعید و غیرممکن است؛ پس امیدآوری در مورد رخداد ظهور در کوتاه‌مدت امری بیهوده و واهی است.

در پاسخ گفته می‌شود آمادگی مردم برای ظهور از دو طریق آگاهانه و جاهلانه حاصل می‌شود. در مسیر آگاهانه که باورمندان مهدوی قرار دارند تلاش و کوشش‌شان از روی معرفت و آگاهی کامل است و با این نگاه به سوی آمادگی و زمینه‌سازی ظهور امام زمان علیه السلام پیش می‌روند. در برابر آنها که پیروان سایر ادیان آسمانی و غیرآسمانی اعم از ابراهیمی و غیرابراهیمی قرار دارند و در واقع جمعیت‌شان به مراتب بیشتر از گروه اول است، براساس ناآگاهی به منجی واقعی یعنی امام زمان علیه السلام به سوی آمادگی پیش می‌روند. شایان ذکر است حرکت گروه دوم به سوی اصل ظهور در واقع آگاهانه است؛ ولی به سوی منجی مسلمانان که امام زمان است، ناآگاهانه است؛ پس به طور کلی مردمان جهان به دو صورت شناختاری و غیرشناختاری به سوی آمادگی ظهور امام مهدی علیه السلام به پیش می‌روند و از آنجایی که گروه دوم اعتقادی به ظهور امام مهدی علیه السلام ندارند و دارای جمعیت بیشتری نیز هستند، برای استبعادورزان این تداعی ایجاد شده است که چطور ممکن است آنها را با معرفت‌افزایی به سوی آمادگی و زمینه‌سازی پیش برد. در واقع با وجود تنوع در آمادگی و تقسیم آن به شناختاری و غیرشناختاری پاسخ این پرسش نیز داده می‌شود؛ یعنی همه مردم جهان به سوی آمادگی و زمینه‌سازی به

پیش می‌روند و همه آنها نیز به‌نوعی اعتقاد به ظهور و حرکت کردن به سوی آن را دارند. تنها تفاوت در مصداق منجی است.

۵. مبتنی‌شدن ظهور بر یأس در روایات

در برخی از روایات مهدویت که اشاره‌ای به سختی دوران غیبت و سختی آمادگی و صلاحیت برای ظهور شده است، زمینه یأس و ناامیدی برای اصلاحگری و تمهیدگری مردم برای ظهور برداشت می‌شود؛ بر این اساس کسانی که نگرش منفی به عملکرد بشر دارند و مردم را ناتوان و ناشایست در این خصوص می‌دانند، با تمسک‌جستن به این نوع روایات، در توانمندی و قدرت بشر برای زمینه‌سازی ظهور تردید می‌کنند و بستر یأس و ناامیدی در خصوص رخداد ظهور و ترویج روحیه استبعاد‌گرایی و استیصال‌گرایی را در میان مردم دامن می‌زنند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «يَا مَنْصُورُ إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَا يَأْتِيكُمْ إِلَّا بَعْدَ إِيَّاسٍ لَا وَاللَّهِ لَا يَأْتِيكُمْ حَتَّى تُمَيِّرُوا لَا وَاللَّهِ لَا يَأْتِيكُمْ حَتَّى تُمَحِّضُوا وَلَا وَاللَّهِ لَا يَأْتِيكُمْ حَتَّى يَشْقَى مَنْ شَقِيَ وَ يَسْعَدَ مَنْ سَعِدَ؛ ای منصور صاحب‌الامر نخواهد آمد مگر بعد از آنکه به کلی مأیوس شوید. نه به خدا نمی‌آید مگر بعد از آنکه خوب و بد شما امتیاز یابند، نه به خدا نمی‌آید مگر موقعی که پاک شوید، نه به خدا او نمی‌آید مگر هنگامی که آن کس که شقی است، شقاوتش آشکار گردد و آن کس که سعادت‌مند است شناخته شود» (صدوق، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۳۴۶).

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «فَعَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ فَإِنَّهُ إِنَّمَا يَجِيءُ الْفَرْجُ عَلَى الْإِيَّاسِ؛ بر شما باد که صبر کنید؛ زیرا فرج در نوامیدی می‌آید» (حمیری، ۱۴۱۳ق، ص ۳۸۱).

در این دو روایات که به سختی دوران غیبت اشاره شده است، علاوه بر شدت بردباری و صبوری منتظران به جایگاه «تمیز» و «تمحص» برای رسیدن به ظهور نیز می‌پردازد و اوج این صبوری، تمیز و تمحص در مقوله یأس نمایان می‌شود که فرایند غیبت برای رسیدن به ظهور، فرایند بسیار سخت و طاقت‌فرسایی است که به آسانی نمی‌توان به آن رسید؛ زیرا اولاً همراه با تمیز و جداسازی است؛ ثانیاً همراه با تمحص و

پاکسازی است؛ ثالثاً همراه با تمایز شقاوت‌ها از سعادت‌ها است. بی‌شک ظاهر این قبیل روایات که به نوعی دلالت بر وجود یأس و ناامیدی و سختی خاصی در عصر غیبت برای تحقق ظهور می‌کند، زمینه برخی نگرش‌های منفی نظیر استبعاد‌گرایی و استیصال‌گرایی را به همراه دارد و بستر برخی سوءاستفاده‌ها را فراهم کرده است. در پاسخ گفته می‌شود اولاً واژه یأس در روایات به معنای مأیوس‌شدنی که به برابری چون استبعاد‌گرایی و استیصال‌گرایی برسد، نیست، بلکه به نوعی بیانگر این است که تحقق ظهور به آسانی صورت نمی‌گیرد؛ زیرا در روایت اول، ابتدا واژه یأس آمده است و بعد آن را با آوردن واژه‌های تمیز و تمحص که بیانگر سختی تحقق ظهور باشد، تبیین کرده است؛ ثانیاً حتی اگر قبول کنیم واژه یأس در معنای خودش به کار رفته، ولی باید گفت متعلق آن یأس از تحقق ظهور نیست، بلکه متعلق آن یأس از کارآمدی مکاتب و ایسم‌های بشری است که بشر را با وعده‌های واهی و غیرواقعی دلخوش کرده و با ناکارآمدی و ناموفق‌بودن در هدف‌رسانی، زمینه یأس و ناامیدی را در بشر و هدایت او به سوی نهلیسم و پوچ‌گرایی را فراهم کرده است. بر این اساس انسان‌های معاصر با پی‌بردن به بی‌ثمر بودن مکاتب و ایسم‌های بشری از آنها ناامیده می‌شوند و به سوی برنامه‌های الهی و آسمانی که از طریق منجی به ارمغان آورده می‌شوند، گرایش پیدا می‌کنند؛ ثالثاً روایات فراوانی داریم که از نظر شمارگان از دو روایات بالا بیشترند که به بیان امیدواری به رخداد ظهور پرداخته‌اند و این امیدواری را به صورت شبانه‌روزی توصیه کرده‌اند.

چنان‌که امام صادق علیه السلام در این خصوص می‌فرماید: «إِذَا أَصْبَحْتَ وَ أَمْسَيْتَ يَوْمًا لَا تَرَى فِيهِ إِمَامًا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ فَأَحِبِّ مَنْ كُنْتَ تُحِبُّ وَ أَبْغِضْ مَنْ كُنْتَ تُبْغِضُ وَ وَالٍ مَنْ كُنْتَ تُؤَالِي وَ أَنْتَظِرِ الْفَرَجَ صَبَاحًا وَ مَسَاءً؛ هرگاه صبح و شام کردی و امامی را از آل محمد در آن وقت ندیدی، همان کس را که دوست می‌داشتی، دوست بدار و همان را که دشمن می‌داشتی دشمن بدار و با هر کس که پیوند ولایت داشتی، داشته باش و صبح و شام منتظر فرج باش» (نعمانی، ۱۳۷۹، ص ۱۵۸).

با امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعِبَادُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَرْضَى مَا يَكُونُ عَنْهُمْ إِذَا افْتَقَدُوا حُجَّةَ اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ وَ لَمْ يَظْهَرْ لَهُمْ وَ لَمْ يَعْلَمُوا بِمَكَانِهِ وَ هُمْ فِي ذَلِكَ

يَعْلَمُونَ أَنَّهُ لَمْ تَبْطُلْ حُجَّةُ اللَّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ وَلَا مِيثَاقُهُ فَعِنْدَهَا فَنَوَقَعُوا الْفَرَجَ صَبَاحًا وَ مَسَاءً فَإِنَّ أَشَدَّ مَا يَكُونُ غَضَبُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى أَعْدَائِهِ إِذَا افْتَقَدُوا حُجَّةَ اللَّهِ فَلَمْ يَطْهَرُوا لَهُمْ وَ قَدْ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّ أَوْلِيَاءَهُ لَا يَزْنَتَابُونَ وَ لَوْ عَلِمَ أَنَّهُمْ يَزْنَتَابُونَ مَا غَيَّبَ حُجَّتَهُ عَنْهُمْ طَرْفَةَ عَيْنٍ؛ نزدیک‌ترین حالتی که بندگان نسبت به خدای تعالی دارند و خشنودترین هنگامی که خدا از آنان است، هنگامی است که حجت خدای عز و جل را از دست بدهند و برای آنان ظاهر نگردد و جایگاهش را ندانند و در عین حال اعتقاد داشته باشند که نه حجت خدا جل ذکره باطل می‌شود و نه پیمان‌ش. در چنین وقت هر بامداد و شبانگاه به انتظار فرج باشید که سخت‌ترین خشم خدا به دشمنانش هنگامی است که حجت او را گم کنند و برای آنان هویدا نباشد و خدا می‌داند که دوستانش شک نمی‌کنند و اگر می‌دانست که آنان به شک می‌افتند، حجت خویش را یک چشم به هم‌زدن غایب نمی‌کرد» (نعمانی، ۱۳۷۹، ص ۱۶۱).

همچنین در دعایی امام صادق علیه السلام توصیه می‌کند در چهل صبحگاه خوانده شود: «اللَّهُمَّ اكْشِفْ هَذِهِ الْعُمَّةَ عَنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ بِحُضُورِهِ وَ عَجِّلِ اللَّهُمَّ طُهورَهُ إِنَّهُمْ يَزُونُهُ بَعِيداً وَ نَزَاهَ قَرِيباً بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ؛ خدایا! این غم و اندوه را [که بر اثر غیبت او به ما رسیده] با حضور او برطرف نما و در ظهور او شتاب کن. دشمنان ما ظهور آن حضرت را بعید می‌دانند؛ ولی ما آن را نزدیک می‌دانیم» (مشهدی، ۱۴۱۹ق، ص ۶۶۵).

۶. عدم آگاهی از حکمت تأخیر ظهور

آگاه‌نبودن از حکمت تأخیر ظهور (یعنی طولانی شدن غیبت) از جمله عواملی است که زمینه‌ساز نگرش استبعادورزی و استیجال‌گری در ظهور شده است. برای توضیح این بحث لازم است به این نکته توجه شود که فعل غیبت بسان هر فعل دیگری دارای سه مؤلفه اساسی یعنی «علت»، «حکمت» و «غایت» است (مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ۱۳۸۹، ص ۴۳۱). علت آن چیزی است که همیشه وجود فعل دایر و مدار وجودش است (محقق داماد، ۱۳۸۳، ج ۴، ص ۱۳۳)؛ یعنی با وجود علت، فعل وجود پیدا کرده و با نفی آن فعل نیز منتفی می‌گردد. حکمت که از آن به فایده و فلسفه نیز تعبیر می‌شود (مرکز اطلاعات و

مدارک اسلامی، ۱۳۸۹، ص ۶۰۵)، دائر و مدار مصالح و مفاسد فعل است که وجودش تداعی گر فعل، ولی عدمش فقدان فعل را به همراه ندارد. غایت که همان هدف فعل است، در واقع مرتبط با علت و حکمت است و از طریق آن دو توجیه می‌شود؛ یعنی غایت در واقع همان هدفی است که از دل علت و حکمت بر می‌خیزد (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۴۶۰).

به بیان دیگر هر کدام از مؤلفه‌های سه‌گانه بالا دارای شاخصه‌های مختلفی است، مثلاً شاخصه‌های علت این موارد است: ۱. علت ایجادکننده فعل است؛ ۲. علت ظاهر و واضح است؛ ۳. علت قبل از فعل وجود دارد؛ ۴. علت در مقام عمل پیش از حکمت و غایت وجود دارد. و شاخصه‌های حکمت نظیر این موارد است: ۱. حکمت از خواص خود فعل است؛ ۲. حکمت به‌طور قهری از فعل منتج می‌شود؛ ۳. حکمت مخفی و غیرظاهر است (زیدان، ۱۴۲۰ق، ص ۲۰۳)؛ ۴. حکمت بعد از علت و قبل از غایت شکل می‌گیرد. شاخصه‌های غایت این موارد است: ۱. غایت نتیجه علت و حکمت است؛ ۲. غایت با قصد فاعل شکل می‌گیرد؛ ۳. غایت در مقام عمل بعد از علت و حکمت است؛ ولی در مقام ذهن قبل از علت و حکمت است.

غیبت امام زمان علیه السلام دارای علت، حکمت و غایت است که علت آن به تصریح روایات به مردم و نافرمانی آنها باز می‌گردد و حکمت غیبت همان فایده و فلسفه غیبت است که در برخی روایات با بیان مصادیق نظیر «تمحیص»، «تمییز» و «تغریب» مطرح شده و در برخی روایات دیگر به اسرار و مخفی بودن آن نظر داده شده است؛ چنان‌که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «وَجْهَ الْحِكْمَةِ فِي غَيْبَتِهِ وَجْهَ الْحِكْمَةِ فِي غَيْبَاتِ مَنْ تَقَدَّمَ مِنْ حُجَجِ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ إِنَّ وَجْهَ الْحِكْمَةِ فِي ذَلِكَ لَا يَنْكَشِفُ إِلَّا بَعْدَ ظُهُورِهِ كَمَا لَمْ يَنْكَشِفْ وَجْهَ الْحِكْمَةِ فِيمَا أَتَاهُ الْحَضِرُ عَ مِنْ حَزَقِ السَّفِينَةِ وَ قَتْلِ الْعُلَامِ وَ إِقَامَةِ الْجِدَارِ لِمُوسَى عَ إِلَى وَقْتِ افْتِرَاقِهِمَا؛ حکمت غیبت او همان حکمتی است که در غیبت حجّت‌های الهی پیش از او بوده است و وجه حکمت غیبت او پس از ظهورش آشکار گردد؛ هم‌چنان‌که وجه حکمت کارهای خضر علیه السلام از شکستن کشتی و کشتن پسر و به‌پاداشتن دیوار بر موسی علیه السلام روشن نبود تا آنکه وقت جدایی آنها فرارسید» (صدوق،

۱۳۷۷، ج ۲، ص ۴۸۲؛ اما غایت غیبت نیز همان تنبیه و مجازاتی است که خدا به عنوان فاعل غیبت آن را قصد کرده و برای مردم نافرمان در نظر گرفته است.

نتیجه گیری

درباره غیبت و ظهور سه نگرش استعجال گرایی، استبعاد گرایی و اعتدال گرایی مطرح است؛ استعجال گرایی به دنبال رفع غیبت و تحقق ظهور به صورت زودهنگام و استبعاد گرایی به دنبال رفع غیبت و تحقق ظهور به صورت دیر هنگام و اعتدال گرایی به دنبال رفع غیبت و تحقق ظهور به صورت منطقی و واقع گرایی است. استبعاد گرایی که خاستگاه‌هایی نظیر استعجال گرایی و استبطاء گرایی دارد، در بستر دو مقوله «طولانی شدن غیبت» و «عدم آگاهی از زمان غیبت» همراه با توجیه انحرافی و نگرش منفی به آن دو شکل گرفته است و دارای عواملی نظیر «نگرش منفی به نقش انسان در ظهور»، «ناامیدی از آمادگی و اصلاح بشر برای ظهور»، «مبتنی شدن ظهور بر یأس در روایات» و «عدم آگاهی از حکمت تأخیر ظهور» است. در رد نگرش استبعاد گرایی گفته شد که طولانی شدن زمان ظهور و عدم آگاهی مردم از آن نه تنها زمینه یأس و ناامیدی را در مهدی باوران فراهم نمی کند، بلکه اشتیاق را برای انجام کارهایی که به نوعی زمینه ساز ظهور باشند، در مردم زیاد می کند. به عوامل استمرار نگرش استبعاد گرایی نیز مفصل در متن اشاره شد که اولاً مردم در بحث زمینه سازی و رخداد ظهور نقش مهمی در قالب نقش تمهیدی دارند؛ ثانیاً بشر در مسیر زمینه سازی ظهور با دو نگرش عالمانه و جاهلانه به پیش می رود؛ ثالثاً روایات فراوانی در منابع حدیثی مهدویت آمده است که به نوعی نویدگر ظهور و ایجادگر امید و امیدواری در میان مهدی باوران است؛ رابعاً بر اساس فلسفه و حکمت غیبت که در روایات مختلفی آمده است، طولانی شدن زمان ظهور خللی بر اعتقادات مهدوی مسلمانان به خصوص شیعیان ایجاد نمی کند.

فهرست منابع

۱. ابن منظور. (۱۴۱۶ق). لسان العرب. بیروت: دار احیاء التراث العربی، مؤسسه التاریخ العربی.
۲. اصفهانی، محمد تقی. (۱۳۸۷). مکیال المکارم (چاپ هفتم). قم: مسجد مقدس جمکران.
۳. آصفی، محمد مهدی. (۱۴۱۸ق). الانتظار الموجه. بیروت: الغدیر.
۴. بستانی، فؤاد افرام. (۱۳۷۵). فرهنگ ابجدی (چاپ دوم). تهران: انتشارات اسلامی.
۵. بنی هاشمی، سید محمد. (۱۳۸۴). راز پنهانی و رمز پیدایی. تهران: نیک معارف.
۶. حسینی زبیدی، محمد مرتضی. (۱۴۱۴ق). تاج العروس. بیروت: دارالفکر.
۷. حمیری، عبدالله بن جعفر. (۱۴۱۳ق). قرب الاسناد. قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام.
۸. زیدان، عبدالکریم. (۱۴۲۰ق). الوجیز فی اصول الفقه. بیروت: دارالکتب.
۹. سروش، عبدالکریم. (۱۳۷۶). مدارا و مدیریت. تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.
۱۰. صدر، سید محمد باقر. (۱۳۷۹). رهبری بر فراز قرون. تهران: نشر موعود.
۱۱. صدوق، محمد. (۱۳۷۷). کمال الدین و تمام النعمه (ج ۲). تهران: اسلامی.
۱۲. فاضل لنکرانی، محمد. (۱۳۸۱). اصول فقه شیعه (ج ۱). قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
۱۳. فقیه ایمانی، محمد باقر. (۱۳۸۳). لواء الانتصار. اصفهان: عطر عترت.
۱۴. کلینی، محمد. (۱۴۰۷ق). کافی (ج ۱). تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۵. لطیفی، رحیم؛ ملائی، حسن. (۱۳۸۱). جایگاه اختیار و تلاش انسان در پدیده ظهور. مجله انتظار موعود، (۳)، صص ۸۹-۱۱۲.
۱۶. محقق داماد، مصطفی. (۱۳۸۳). قواعد فقه (ج ۴، چاپ دوازدهم). تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۱۷. مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی. (۱۳۸۹). فرهنگ‌نامه اصول فقه. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۱۸. مشهدی، محمد بن جعفر. (۱۴۱۹ق). مزار کبیر. قم: جامعه مدرسین.
۱۹. مکارم، ناصر. (۱۳۷۶). حکومت جهانی امام زمان علیه السلام. قم: نسل جوان.
۲۰. نعمانی، محمد. (۱۳۹۷ق). غیبت نعمانی. تهران: نشر صدوق.

References

1. Asefi, M. M. (1418 AH). *Al-Intizar al-Mowajah*. Beirut: Al-Ghadir. [In Arabic]
2. Banihashemi, S. M. (1384 AP). *Hidden secret and Found password*. Tehran: Nik Ma'aref. [In Persian]
3. Bostani, F. A. (1375 AP). *Abjadi Dictionary* (2nd ed.). Tehran: Eslami Publications. [In Persian]
4. Dar, S. M. B. (1379 AP). *Leadership on the Centuries*. Tehran: Mow'oud Publications. [In Persian]
5. Esfahani, M. T. (1387 AH). *Makyal al-Makarim*. (7th ed.). Qom: The Holy Mosque of Jamkaran. [In Arabic]
6. Faqih Imani, M. B. (1383 AP). *Lawa' al-Intisar*. Isfahan: Atr Etrat. [In Persian]
7. Fazel Lankarani, M. (1381 AP). *Usul Fiqh Shia* (Vol. 1). Jurisprudential Center of Pure Imams. [In Persian]
8. Hamiri, A. (1413 AH). *Qorb al-Asnad*. Qom: Alulbayt Institute. [In Arabic]
9. Hosseini Zobeidi, M. M. (1414 AH). *Taj al-Arous*. Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic]
10. Ibn Manzour. (1416 AH). *Lisan al-Arab*. Beirut: Dar Ihya al-Toras al-Arabi, Al-Tarikh al-Arabi Institute. [In Arabic]
11. Koleyni, M. (1407 AH). *Al-Kafi*. (Vol. 1). Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiya. [In Arabic]
12. Latifi, R., & Molaei, H. (1381 AP). The place of authority and human's attempt in the phenomenon of reappearance of Imam Mahdi. *Journal of Intizar Mow'oud*, 3, pp. 89-112. [In Persian]
13. Makarem Shirazi, N. (1376 AP). *The Global Government of Imam Zaman*. Qom: Nasle Jawan. [In Persian]
14. Mashhadi, M. (1419 AH). *Mazar Kabir*. Qom: Society of Teachers. [In Arabic]
15. Mohaghegh Damad, M. (1383 AP). *Principles of Fiqh*. (Vol. 4, 12th ed.). Tehran: The Center for Publications of Islamic Sciences. [In Persian]

16. Nomani, M. (1397 AH). *Nomani Occultation*. Tehran: Nashr Sadough. [In Arabic]
17. Sadough, M. (1377 AP). *Kamal al-Din va Tamam al-Na'amah*. (Vol. 2.). Tehran: Eslamiyah. [In Persian]
18. Soroush, A. (1376 AP). *Tolerance and Management*. Tehran: Sirat Cultural Institute. [In Persian]
19. The Center for Islamic Information and Documents. (1389 AP). *Dictionary of Usul Fiqh*. Islamic Sciences and Culture Academy. [In Persian]
20. Zidane, A. (1420 AH). *Al-Vajiz fi Usul al-Fiqh*. Beirut: Dar al-Kotob. [In Arabic]